

## در گفت‌و‌گو با محمود مهر محمدی مطرح شد

# ایده‌های تکراری و فاقد نوآوری برای نظام آموزشی در برنامه هفتم توسعه

و‌ب‌س‌ای‌ت بیان فردا در ادامه سلسله‌مصاحبه‌های خود با موضوع توسعه و برنامه هفتم توسعه، با دکتر محمود مهر محمدی، استاد دانشگاه پیشین دانشگاه فرهنگیان گفت‌و‌گو کرده است. مهر محمدی در این گفت‌و‌گو بخش‌های مربوط به آموزش و پرورش را مورد بررسی قرار داده و معتقداست که محیط حکمرانی کشور مان مستعد برنامه‌محوری نیست و به همین دلیل هم عمده برنامه‌های توسعه حدود ۳۰ درصد اجرا شده است. مهر محمدی با اشاره به تأکید دولت بر مدرسه‌محوری در لایحه بر نامه هفتم توسعه نیز گفت: گویی

■ به نظر می‌رسد بر نامه هفتم توسعه بیشتر از اینکه بخواهد به چیز جزی جدیدی بپردازد یا حتی نگاه دولت را منعکس کند، از روی ادای تکلیف نگارش شده است. نظر شما درباره روح حاکم بر آموزش و پرورش در برنامه هفتم چیست؟

من معتقدم که در پنج سال یک بار بخواهد برنامه‌ای را تحت عنوان برنامه توسعه یا چیزی شبیه به این تدوین کند. من فکر می‌کنم عمل مبتنی بر برنامه در یک محیط حکمرانی می‌تواند شکل بگیرد چرا که برنامه‌محوری یکی از حلقه‌های تزجیره حکمرانی خوب است یعنی حکمرانی مبتنی بر خرد جمعی، مبتنی بر پاسخگویی و…اما در شرایط موجود به نظر می‌رسد که محیط حکمرانی کشور مستعد برنامه‌محوری نیست و عمدتا تحت تأثیر اتفاقات کوچک و بزرگ در عرصه‌های مختلف است؛ از این رو مدیریت کشور تحت تأثیر فرمان‌هایی که صادر می‌شود پیش می‌رود؛ لذا این شکل از مدیریت و اهبری کشور خیلی با برنامه قابل جمع نیست.

بزرگ‌ترین شاهد و نشانه‌ای که کشور ما در شرایط امتناع از برنامه حرکت می‌کند؛ این است که تا به حال هر چه برنامه نوشته‌ایم، اجرایی و عملیاتی نکرده‌ایم. مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی رسما اعلام کرد تاکنون تنها بین ۳۰ تا ۳۵ درصد از برنامه‌های توسعه اجرا شده است و حال باید پرسید چه اتفاقی افتاده که از هر برنامه پنج ساله تنها ۲۰ درصد آن اجرا شده و کسی هم در این میان پاسخگو نیست و قرار هم نیست کسی پاسخگو باشد. توضح همان است که ابتدا گفتم طبق یک سری دستورها و فرمان‌های دیگر دستگاه‌های کشور، کار را پیش برده‌اند که حالا اگر در قبال انجام ندادن برنامه پاسخگو نباشند اشکالی هم نخواهد داشت.

بنابراین این یک تجربه زیست همگانی است که برنامه‌ای را می‌نویسیم مصوب می‌کنیم اما اجرا نمی‌کنیم و کسی یقه ما را نمی‌گیرد که چرا انجام نشده؛ لذا ما هر پنج سال یک بار یک جور مناسک را اجرا می‌کنیم و برنامه می‌نویسیم من نام این را گذاشتم «سنسکن‌الابا». «قوام‌الععداد» زیرا ما با نوشتن یک سری اعداد و ارقام در بخش‌های مختلف اقتصادی، فرهنگ، اجتماعی و… اهدافی را ترسیم می‌کنیم که آموزش و پرورش هم از این قاعده مستثنی نیست و در واقع این اعداد و ارقام مثل یک مسکن خود را تسکین می‌دهیم اما در به جای خود هست و عللاجی اتفاق نمی‌افتد و در واقع مشکلات به‌ر می‌ماند؛ این است.

وقتا در مسئله نواورانه‌ای نیست اما اگر تفسیر مبتنی بر پذیرش تکثر را در مدرسه تراز سند بنییم می‌تواند یک اقدام ایده نوآورانه محسوب شود.

یک فرازی در فصل نوزدهم برنامه هفتم وجود دارد که به توسعه فعالیت «خیرین مدرسه یار» اشاره می‌کند. این یک فراز تازه است و در برنامه‌های گذشته چیزی تحت عنوان «خیرین مدرسه یار» وجود نداشته است.

با این هدف که جامعه خیرین را متوجه کنش‌هایی این دسته نرم افزاری کنیم به جای اینکه فقط فضای فیزیکی و کالبدی بسازند. بنابراین «مدرسه یاری» در کنار «مدرسه‌سازی» به عنوان یک ایده جدید بود که در برنامه هفتم آمده است.

از سویی دیگر اختصاص بخشی از ظرفیت دانشگاه فرهنگیان به تربیت معلم در سطح کارشناسی ارشد در فصل نوزدهم آمده است. صحبت من این است که این مساله هم می‌تواند حرف تازه‌ای باشد که دانشجویان فرهنگیان را به سمت دوره‌های تکمیلی ببرد ولی بازهم مثل مفاهیمی چون مدرسه تراز سند یا مدرسه محوری باید این پرسش را مطرح کرد که در برنامه هفتم تأکید می‌کنید که مثلا ۳۰ درصد ظرفیت دانشگاه فرهنگیان باید به کارشناسی ارشد اختصاص داده شود؛ قرار است یک دوره شش ساله به دانشگاه فرهنگیان تحمیل شود؟ که اگر اینگونه باشد نه تنها نوآورانه نیست بلکه یک عقبگرد داست‌ام‌امی‌تواند نوآورانه تلقی شود و عیار برنامه هفتم را بالا ببرد به شرط اینکه نگاه ما به اجرای این سیاست جدید یک اتفاق مشارکتی باشد یعنی اینکه دانشگاه فرهنگیان دو سال پایانی را عهدده باید شود و آن چهار سال ابتدایی را می‌مان فاع‌التحصیلان دانشگاه‌های دیگر متناسب با نیازهای خودشان گزینش شوند تا آنهایی که به نظر علمی واجد شرایط هستند وارد دانشگاه فرهنگیان شوند و به این ترتیب دانشگاه تربیت معلم تراز کارشناسی ارشد و تحصیلات تکمیلی پیداکننده‌ایکه دانشگاه فرهنگیان با تمام این شرایطی که می‌شناسیم و می‌دانیم شرایط خوبی نیست؛ از این به بعد بخواهد علاوه بر آن چهار سال دوره شش ساله هم به دوش برکشد.

در لایحه‌ای که دولت موضوع مدیریت منابع انسانی هم درباره سرمایه انسانی دارد که در آن به یک سند جامع است؛ از اهداف این دولت و مجلس وجود دارد دولت معتقد است این چیزی که تحت عنوان لایحه برنامه هفتم تقدیم مجلس کرده‌دارد گر گونی‌های اساسی شده و تکالیف گسترده‌ای را بر عهده‌قوه‌مجری گذاشته است و آنچه تصویب شده را لایحه خود نمی‌داند دقیقا شبیه اتفاقی که در برنامه توسعه افتاد. دولت یک سند حداقلی را فقط در مواردی که نیاز به قوه مقننه داشت تا با وضع قانون ریل گذاری لازم‌انجام‌شود بر نامه‌های توسعه مورد نظر دولت پیش برود، تقدیم مجلس کرد اما مجلس یازدهم، از صفر برنامه ششم را نوشت و حالا در برنامه هفتم هم همین تجربه عینا تکرار شده است. طبق مصوبه کمیسیون تلفیق و گفته یکی از مسوولان دولتی ماهیت برنامه توسعه هفتم تغییر کرده و حجم احکام ۱۱۸ ماده‌ای دولت سه برابر شده و نمی‌توان آن را لایحه بررسی شده دولت گذاشت. بخشی که در فصل نوزدهم که فصل از تقای نظام آموزشی کشور

دولت در بخش‌هایی از لایحه می‌خواهد کنترل را بیشتر کند، خوب ما نمی‌توانیم دم از مدرسه‌محوری بزنییم اما به حرص خود برای کنترل پایا نندهیم. این استاد دانشگاه با این وجود پیشنهادی را درباره برنامه هفتم توسعه مطرح کرد، از جمله اینکه باید دولت سایه خود را به شکل لطیف و نامحسوس بر سر مدارس حفظ کند. پیشنهاد دیگر او توجه به مدرسه‌یاری در کنار مدرسه‌سازی است. متن کامل گفت‌و‌گوی بیان فردا با رییس پیشین دانشگاه فرهنگیان در ادامه آمده است.

است از مضامین تحولی و هوای تازه‌نشانی نیست. من فکر می‌کنم اینگونه خالی بودن از مضامین تحولی یک نوع فرصت‌سوزی برای کشور است البته با فرض بر اینکه این برنامه مصوب اجرایی و عملیاتی شود. نگارش برنامه‌های توسعه در مقاطع پنج‌ساله فرصتی است برای یک افق‌کشنایی تا یک نگاه آسیب‌شناسانه داشته باشیم در سیاست‌هایی که تاکنون جواب ن داده و پیش برنده نبوده و همچنین انتظارات را برآورده نکرده است تجدینظر شود. در برنامه هفتم میان لایحه دولت و آنچه به تصویب‌مجلس رسیده تفاوت چندانی نیست و البته زایش و رویش چندانی هم در آنها دیده نمی‌شود. در مصوبه کمیسیون تلفیق صحبت از مدرسه‌محوری است. مدرسه‌محوری حرف زیبا و تم‌کشنگی است ولی در عین حال تکراری است افرادی هم ندارد تکراری باشد اما به عنوان قانونگذار این توجه را داشته باشیم که چرا این تم مفید و کار ساز، در عمل کار ساز نبوده است. حالا اگر قرار است بار دیگر مدرسه محوری را مطرح کنیم باید با یک تفسیر و معنای دیگر این کار انجام دهیم مدرسه‌محوری جزو برنامه‌هایی است که در چند برنامه مطرح شده اما کسانی که در فرزند نوزدهم برنامه هفتم، برنامه محوری را مطرح کرده‌اند بعد می‌دانم تفسیر تازه‌ای از این مساله داشته باشند بنابراین نمی‌توان آن را یک زایش تلقی کرد.

از طرف دیگر مدرسه تراز سند هم به عنوان یک مفهوم تم در برنامه هفتم مورد اشاره قرار گرفته است یعنی یک مدرسه تحول یافته بر اساس آنچه در سند تحول آمده، یک مدرسه بالنده و یادگیرنده است که محیط پویا دارد حال سوال این است که آیا واقعا تعیین مدرسه تراز، سند صافاتی از این دست مستلزم اقدامات خاصی است؟ آیا اگر این ۱۰۰ اتفاق در مدرسه‌ای رخ دهد؛ می‌گوییم این مدرسه، مدرسه تراز سند است؟ به واقع تصور هوستانی که صحبت از مدرسه تراز سند می‌کنند و در برنامه هفتم هم به آن اشاره کرده‌اند چنین چیزی است ولی این یک ایده قابل دفاع نیست زیرا مدرسه تراز می‌تواند مدرسه‌ای باشد که پایبند به یک سری اصول و مبناست؛ به عبارتی دیگر اتفاقی که در آن مدرسه در حوزه یادگیری، استفاده از تکنولوژی، ارتباط با جامعه و… می‌افتد، می‌تواند خیلی منحصر بفرز و نوآورانه باشد. ما باید مدرسه تراز سند را به عنوان یک مفهوم چشم و چاهی تلقی کنیم که می‌تواند تعیین‌های بسیار متعددی را بپذیرد؛ اینکه بر اساس تعریفی که لیست لیست مدرسه تراز سند آمده، بگوییم یک مدرسه تراز برنامه هفتم هست یا نیست.

این تفکر و تک وضعیت قلمداد کردن مدرسه تراز سند همان نگاه و تفسیر حاکم است که در برنامه هفتم آمده و زمینه نواورانه‌ای نیست اما اگر تفسیر مبتنی بر پذیرش تکثر را در مدرسه تراز سند بنییم می‌تواند یک اقدام ایده نوآورانه محسوب شود.

یک فرازی در فصل نوزدهم برنامه هفتم وجود دارد که به توسعه فعالیت «خیرین مدرسه یار» اشاره می‌کند. این یک فراز تازه است و در برنامه‌های گذشته چیزی تحت عنوان «خیرین مدرسه یار» وجود نداشته است. با این هدف که جامعه خیرین را متوجه کنش‌هایی این دسته نرم افزاری کنیم به جای اینکه فقط فضای فیزیکی و کالبدی بسازند. بنابراین «مدرسه یاری» در کنار «مدرسه‌سازی» به عنوان یک ایده جدید بود که در برنامه هفتم آمده است.

از سویی دیگر اختصاص بخشی از ظرفیت دانشگاه فرهنگیان به تربیت معلم در سطح کارشناسی ارشد در فصل نوزدهم آمده است. صحبت من این است که این مساله هم می‌تواند حرف تازه‌ای باشد که دانشجویان فرهنگیان را به سمت دوره‌های تکمیلی ببرد ولی بازهم مثل مفاهیمی چون مدرسه تراز سند یا مدرسه محوری باید این پرسش را مطرح کرد که در برنامه هفتم تأکید می‌کنید که مثلا ۳۰ درصد ظرفیت دانشگاه فرهنگیان باید به کارشناسی ارشد اختصاص داده شود؛ قرار است یک دوره شش ساله به دانشگاه فرهنگیان تحمیل شود؟ که اگر اینگونه باشد نه تنها نوآورانه نیست بلکه یک عقبگرد داست‌ام‌امی‌تواند نوآورانه تلقی شود و عیار برنامه هفتم را بالا ببرد به شرط اینکه نگاه ما به اجرای این سیاست جدید یک اتفاق مشارکتی باشد یعنی اینکه دانشگاه فرهنگیان دو سال پایانی را عهدده باید شود و آن چهار سال ابتدایی را می‌مان فاع‌التحصیلان دانشگاه‌های دیگر متناسب با نیازهای خودشان گزینش شوند تا آنهایی که به نظر علمی واجد شرایط هستند وارد دانشگاه فرهنگیان شوند و به این ترتیب دانشگاه تربیت معلم تراز کارشناسی ارشد و تحصیلات تکمیلی پیداکننده‌ایکه دانشگاه فرهنگیان با تمام این شرایطی که می‌شناسیم و می‌دانیم شرایط خوبی نیست؛ از این به بعد بخواهد علاوه بر آن چهار سال دوره شش ساله هم به دوش برکشد.

در لایحه‌ای که دولت موضوع مدیریت منابع انسانی هم درباره سرمایه انسانی دارد که در آن به یک سند جامع



مردم و بخش مدنی آغاز می‌شود. باید به بخش‌های مدنی و مدرسه‌یارها نه مدرسه‌سازها میدان داده شود و دولت به این بخش‌های مدنی بسط بد دهد. خوشبختانه امروز در سطح کشور شاهد حضور پررود مردم و بخش مدنی در این حوزه هستیم که واقعا امیدوارکننده است. سیاست‌محوری برنامه هفتم برای ما صحنه مربوط به پر کردن خلأهای آموزش و پرورش در آن هم مساله خاصی است برای کسانی که در سنین تحصیل نیستند؛ باید دادن بسط ید به بخش مدنی و فراخواندن مشارکت مردمی و پشتیبانی از آنها باشد که خوشبختانه در کشور از این ظرفیت برخوردار هستیم و این فرصت خوبی است تا در برنامه هفتم کشایش به این شکل برای ورود بیشتر و موثرتر بخش مدنی و مردمی به صحنه مربوط به پر کردن خلأهای آموزش و پرورش در بخش بازماندگان از تحصیل صورت پذیرد.

■ یک بخش نظام مدیریتی در برنامه هفتم وجود دارد که معطوف به اصلاح ساختار است و از بازطراحی ساختار آموزش و پرورش حرف می‌زند. با این حال وزارت آموزش و پرورش سال‌هاست که درگیر این است که غیر از تأمین حقوق معلمان و مخارج مدارس نمی‌تواند به امر دیگری بپردازد. از این رو پرداختن به این مساله نسبت به بازطراحی ساختار اولویت داشته است. آنچه در بخش نظام مدیریتی باید به آن توجه می‌شد این است که آموزش و پرورش چگونه قادر خواهد بود معضلات اصلی خود را حل کند. آیا بازطراحی ساختار می‌توان به سمت این معضلات اصلی برخورد کرد؟ گویی خیلی جدی به این مساله فکر نشده و آموزش و پرورش مثل قبل قرار است خیلی عادی با روزمرگی اوقات را بگذراند.

اگر آموزش و پرورش می‌خواهد روی سعادت ببیند و پرورش برادران نوزدهم و بر حضور لطیف و نامحسوس این معضلات به خصوص در بخش منابع انسانی سامان پیدا کند؛ جای نداریم جز اینکه به بازطراحی زیست بوم آموزش و پرورش بپردازیم. بازطراحی زیست بوم آموزش و پرورش در وهله اول خیلی شهامت می‌خواهد در حالی که بازطراحی ساختار نیازی به شهامت ندارد و هر روزبری که روی کار می‌آید بنا بر اقتضات زمان خود تغییرات کوچکی را ایجاد می‌کند. باید اعتدالی کیفیت

یاددهی و یادگیری در کانون توجه ما و دغدغه اصلی حکومت و نظام این باشد که منابع اصلی هدر نروند و کشور از ظرفیت‌های خود به بهترین شکل بهره‌مند شود. از این رو تغییر سیاست‌ها و بازکنیم و این بوم آموزش و پرورش خواهد بود. منظور من از زیست بوم یا اکوسیستم این است که ما یک روابط و مناسبات دیگری را باید حاکم کنیم. یک بعد این این است که این اندازه روی نقش اجرایی دولت و حاکمیت بر آموزش و پرورش برادران نوزدهم و بر حضور لطیف و نامحسوس آموزش و پرورش در صحنه متمرکز شویم. من نام این اتفاق را «تظطیر مناسبات حاکمیتی در پیوند آموزش و پرورش» می‌گذارم و باید این مناسبات کنونی که نوعی الگوی حاکمیت‌سته است؛ بازن کنیم. همین یک اتفاق تغییر ساختار جدی را به دنبال خواهد داشت و در پی این تغییر نگرش و طراحی این زیست بوم، تغییر ساختار هم قطعا اتفاق خواهد افتاد چون اگر آموزش و پرورش قرار باشد مدرسه‌محوری را به معنای که اشاره کردیم در لوای یک مششورعملی در دسترس‌کار قرار دهد در ساختار نیروی انسانی خود تا حد زیادی صرفه‌جویی کرده است.

اگر سمت و سویی آموزش و پرورش به گونه‌ای باشد که وظایف خود را به سیاست‌گذاری و نظرات محدود کند و دست‌ان‌اجرا برآرد؛ یک بار بزرگ را از روی دوش خود برمی‌دارد و نیز در آموزش و پرورش که نخواهد در اجرا به شکل کنونی دخالت کند نیروی‌کامل تا یک دهم تقلیل پیدا می‌کند و دیگر نیازی به این ساختار تفصیلی نخواهد بود. در پاسخ به سوال شما باید گفت تغییر ساختار آری اما در نتیجه یک تغییر نگرش و تغییر در اکوسیستم و بازطراحی زیست بوم جدید در آموزش و پرورش که گفتیم مستعد خارج کردن آموزش و پرورش از این باتلاق کیفیت و عدالت است و هدف اصلی هم این است که فرصت یاددهی و یادگیری را برای ا‌حد فرزندان این مرز و بوم تدارک ببینیم؛ اما تبعات این امر چه خواهد بود؟ این است که دیگری به ساختار تفصیلی نیاز نخواهیم داشت بنابراین اگر تغییر ساختار قرار باشد در یک شرایط ایستای فکری و با فرض زیست بوم موجود اتفاق افتد؛ با شما کاملا هم‌افق هستم و اذعان می‌کنم که تأثیری نخواهد داشت.

سطح ملی تعریف شود. در واقع اگر آموزش و پرورش «مدرسه‌داری» را تخفیف و این نگاه حاکمیتی را به تأمین منابع مالی، تدوین سیاست‌ها و برنامه‌ها تعمیم دهد و از اجزا صرف‌نظر کرده و آن را به مدارس واگذار کند؛ آن زمان است که می‌توانیم در مدارس شاهد تکثر باشیم از این رو ذیل یک منشور، تعلیم و تربیت مدارس به صور مختلف می‌تواند شخصیت پیدا کند و این‌ها بهترین راه برای خروج مدارس از باتلاق فقر کیفیت و عدالت است. این اتفاق باعث می‌شود دولت هم در جایی که باید باشد حضور داشته باشد و هم در جایی که نیاز نیست حضور داشته باشد و بر اساس سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کلی اتفاقاتی که در مدارس می‌افتد را رد و نظارت کند. این امر اجازه می‌دهد که مدرسه نفس بکشد و مشارکت‌ها اوج بگیرد. بنابراین انواع مشارکت‌ها می‌تواند در یک مدرسه خاص عینیت پیدا کند در نتیجه خلاقیت‌ها به شکل خیلی گسترده به صحنه آورده می‌شود.

■ در لایحه بر نامه هفتم توسعه، بخشی با عنوان کیفیت و عدالت تربیتی وجود دارد اما مبهم است و از این صحبت نکرده که آیا قرار است دولت این نقش را فقط بر عهده مدرسه بگذارد و در نهاد خود این مساله را تأمین کند یا در مقابل قرار است کیفیت مدرسه هم بالاتر برود؟ همین‌گونه است لازم است در مقطع مختلف سنجش صلاحیت‌های حرفه‌ای اتفاق بیفتد. در لایحه تقدیمی دولت، صدر صد معلمان و در لایحه کمیسیون تلفیق آمده که ۶۰ درصد معلمان باید گواهینامه صلاحیت حرفه‌ای داشته باشند. اهمیت مقطعی و دوره‌ای صلاحیت حرفه‌ای معلمان به اندازه‌ای است که باید همان صدرصد باشد و در یک بازه زمانی پنج‌ساله یک بار همه معلمان شافل آموزش و پرورش ام‌و‌دار زبایی صلاحیت حرفه‌ای قرار دهیم و پشتیبانی‌های لازم را؛ آنها به عمل آوریم. در جایی برای این فعل‌الاهمیت قابل هستم که فکر می‌کنم اگر کل آنچه در صحنه تأمل برنامه هفتم درباره ارتقای نظام آموزش و پرورش آمده تعطیل و آموزش و پرورش بسجج شود که فقط همین یک اتفاق بیفتد و صدر صد معلمان از صلاحیت

جامع را نوشته‌اند چه بوده است اما بالقوه می‌تواند سودمند باشد. اگر برویم به این سمت که در آن سند جامع نیروی انسانی، یک نظام ملی تربیت معلم داشته باشیم؛ اتفاق مبارکی است. در باره نظام ملی تربیت معلم معتقد هستم که در برنامه هفتم مورد غفلت قرار گرفته و اگر دوستان ذیل سند جامع منابع انسانی بتوانند به موضوع تدوین و تبیین نظام ملی تربیت معلم اهتمام بورزند اتفاق مثبتی خواهد بود.

■ در لایحه بر نامه هفتم توسعه، بخشی با عنوان کیفیت و عدالت تربیتی وجود دارد اما مبهم است و از این صحبت نکرده که آیا قرار است دولت این نقش را فقط بر عهده مدرسه بگذارد و در نهاد خود این مساله را تأمین کند یا در مقابل قرار است کیفیت مدرسه هم بالاتر برود؟ همین‌گونه است لازم است در مقطع مختلف سنجش صلاحیت‌های حرفه‌ای اتفاق بیفتد. در لایحه تقدیمی دولت، صدر صد معلمان و در لایحه کمیسیون تلفیق آمده که ۶۰ درصد معلمان باید گواهینامه صلاحیت حرفه‌ای داشته باشند. اهمیت مقطعی و دوره‌ای صلاحیت حرفه‌ای معلمان به اندازه‌ای است که باید همان صدرصد باشد و در یک بازه زمانی پنج‌ساله یک بار همه معلمان شافل آموزش و پرورش ام‌و‌دار زبایی صلاحیت حرفه‌ای قرار دهیم و پشتیبانی‌های لازم را؛ آنها به عمل آوریم. در جایی برای این فعل‌الاهمیت قابل هستم که فکر می‌کنم اگر کل آنچه در صحنه تأمل برنامه هفتم درباره ارتقای نظام آموزش و پرورش آمده تعطیل و آموزش و پرورش بسجج شود که فقط همین یک اتفاق بیفتد و صدر صد معلمان از صلاحیت

در اینکه عدالت و کیفیت دو گلوگاهی است که در آموزش و پرورش با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم شکی نیست. ما در سال‌های بعد از انقلاب به موفقیت‌هایی دست‌یافتیم و در سال‌های بعد از انقلاب به موفقیت‌هایی دست‌یافتیم و صدر صد معلمان از صلاحیت

■ معتقدم در امر مدرسه‌سازی اگر دولت به یک معنا پای خود را بیرون بکشد و ریل‌گذاری و نظارت کند شاهد اتفاقات بهتری خواهیم بود. حاکمیت صدر صدی و تمامیت خواهانه و بسته راباز کنیم و این امکان را بدهیم که در اتفاقات دیگری رقم بخورد تا شاهد تکثر باشیم

■ آموزش و پرورش امروز ما طبقاتی است و از وضعیت خیر عمومی بودن خارج شده است و وضعیت رفاهی بهتری در داند از آموزش و پرورش بهتری برخوردار خواهند بود و نمی‌توان دم از مدرسه‌محوری زد اما به حرص خود برای کنترل پایا نندهیم. این حرص و ولع دستگاه مرکزی آموزش و پرورش است که باعث می‌شود همه چیز را از بالا به مدارس تحمیل کند. حاکمیت از مدرسه‌محوری است اما می‌داند برای این مواجع مطرح شوند و یک مفهومی از مدرسه‌محوری به عرفان شخصیت بخشیدن به مدرسه در دستور کار بگیرد.

■ تأکید روی مدرسه‌محوری بدون پذیرش تکثری معناست

نمی‌توان زیست مدرسه‌ساز را که از خود شخصیت، اراده و ابتکار عمل ندارد و برای حل مسائل خود دست به اقدامات نوآورانه نمی‌زند؛ در یک فضای مدرسه محور قلمداد کرد. تأکید روی مدرسه محوری منهای پذیرش تکثری به معناست. باید پذیریم که یک مدرسه می‌تواند

مدرسه تراز سند باشد اما به اعتبار کار‌های ویژه‌ای که پیش می‌برد نه به اعتبار اینکه ما هر چه گفتیم همان را انجام می‌دهد. یک مدرسه که بر اساس تبعیت و تقلید از مدیران بالادستی حرکت می‌کند هر چند که اسسم بر طمعطراق تراز سند را از خود پدک بکشد یا به تعبیر دوستان مدرسه محور باشد هر گز مدرسه‌ای تراز نخواهد بود. تا زمانی که در اعمال سیاست‌های مدرسه محوری این شهامت را پیدا نکردیم که با صدای بلند اعلام کنیم مدارس باید شخصیت‌های متفاوتی داشته باشند، مفهوم مدرسه محوری یک مفهوم پوچ خواهد بود.

غفلت از نظام ملی تربیت معلم در ارتباط باصل موضوع مدیریت منابع انسانی هم نمی‌توان گفت در پس ذهن دوستانی که این سند